



مردادی تلخ برای ارسباران / روایت شاهدان عینی زلزله آذربایجان شرقی

21 مرداد بود که وقتی مردم آذربایجان شرقی خود را برای حضور در آخرین شب قدر در سال 91 مهیا می کردند، زمین لرزه ای سهمگین لرزه بر جان و دل ساکنان شهرستان های اهر، هریس و ورزقان انداخت تا از آن روز به بعد، مرداد هر سال تداعی گر روزهای تلخ و ناگوار در منطقه ای بنام ارسباران باشد و ترس و واهمه آن روزها هیچگاه از حافظه تاریخی مردم آذربایجان پاک نشود،

21 مرداد بود که وقتی مردم آذربایجان شرقی خود را برای حضور در آخرین شب قدر در سال 91 مهیا می کردند، زمین لرزه ای سهمگین لرزه بر جان و دل ساکنان شهرستان های اهر، هریس و ورزقان انداخت تا از آن روز به بعد، مرداد هر سال تداعی گر روزهای تلخ و ناگوار در منطقه ای بنام ارسباران باشد و ترس و واهمه آن روزها هیچگاه از حافظه تاریخی مردم آذربایجان پاک نشود،

به گزارش خبرنگار مهر، دو سال پیش در چنین روزهایی که تمامی مسلمانان خود را برای آخرین شب قدر 1433 هجری قمری و طلب مغفرت و آمرزش از بارگاه الهی آماده می کردند، مردمان خطه ارسباران نیز به سان دیگر هموطنان خود، برای استقبال از چنین شبی مهیا می شدند که ناگهان اتفاقی ناگوار افتاد.

مردم آذربایجان به ویژه تبریزی ها به خوبی یاد دارند که در همین روزها و بطور دقیق در 21 مرداد 91، زمین چندین بار به صورت هولناکی غرشکنان لرزید و ترس و هراس را بر تنشانشان نشاند، اما غافل از آنکه در همین حوالی، شاید در چند کیلومتری بیخ گوش آنها، فاجعه ای تاریخی به وسعت ارسباران رخ داده است.

فاجعه ای که شاید تلفات جانی آن به دلیل رخداد در ساعات کاری روستاییان و شرایط منطقه ای، به مراتب کمتر از زلزله بم بود ولی دو زمین لرزه هولناک که حوالی ساعت 17 آن روز تلخ مردادی رخ داد، کافی بود تا بیش از 300 روستای شهرستان های اهر، هریس و ورزقان در منطقه ارسباران آذربایجان شرقی با خاک یکسان شود و بیش از 300 نفر کشته و پنج هزار نفر مجروح به جای گذارد که بیشترشان را زنان و کودکان تشکیل می دادند.

دو زمین لرزه 6.4 و 6.3 ریشتری باعث شد تا مردم استان های آذربایجان غربی، گیلان، زنجان، اردبیل و حتی پایتخت کشور همسایه یعنی باکو نیز شدت آن را احساس کند. اما شدت و عمق تلخی این واقعه را مردمانی احساس کردند که در چراگاه ها مشغول چرای گوسفندان خود بوده و پس از بازگشت شاهد ویرانی خانه و کاشانه هایشان و بدتر از آن زخمی و کشته شدن عزیزانشان بودند.

اما نخستین لحظات حضور عکاسان و خبرنگاران برای انعکاس فاجعه رخ داده، صحنه های اندوهگین و غیرقابل تحملی را در اذهان آنان و مردم ایران زمین نشان داد تا موجی از کمک های مردمی از همان روز به سمت ارسباران سرازیر شود و دولت نیز اقداماتی را آغاز کند.

با این حال چند ماهی سپری شد و فصل سرما در این منطقه کوهستانی به عنوان مهمان ناخوانده در همان اواسط فصل پاییز سر رسید و برف و کولاک مهمان مردم رنج دیده ای شد که بیشتر آنان همچنان زندگانی خود در چادر بسر می کردند و هر روز بر اندوه و نومیادی آنها افزوده می شد ولی احداث مسکن توسط دولت با کمک و همدلی ملت ایران در روستاهایشان امید را به آنان بازگرداند.

دوربینی خیس از اشک هایی به وسعت رنج رنجدیدگان و برای ثبت برش هایی تلخ از تاریخ ارسباران

عکاس خبرگزاری مهر در خصوص حضورش در نخستین ساعات وقوع زمین لرزه در منطقه ارسباران اظهار داشت: پس از نخستین ساعات وقوع این فاجعه به اتفاق گروه های عکاسی به سمت منطقه حرکت کردیم، این در حالی بود تمام حواسمان را پیش خانواده مان در تبریز جا گذاشته بودیم چرا که وضع و اوضاع تبریز کمی از اوضاع منطقه نداشت.

مهسا جمالی افزود: لحظات به دلیل بی خبری از عمق فاجعه برایمان سخت و بحرانی می گذشت، پس از گذر از پلیس راه تبریز و نخستین روستاها که خسارت کمی به آنها وارد شده بود، رفته رفته به روستاهایی قدم گذاشتیم که تلفات جانی در آن بیش از سایر روستاها بود.

وی در ادامه با بیان این نکته لنز دوربین در یک دست و چراغ قوه در دست دیگر، آغاز به عکاسی کردم، ادامه داد: گرما و تاریکی از یک سو و گرد و غبار از سوی دیگر کار را برایمان سخت کرده و قدم به قدم که در منطقه راه می رفتیم با شنیدن صدای آه و ناله هموطنان آذری زبان کنترل خود را از دست می دادیم به طوریکه در حال عکاسی از چشمانم اشک سرازیر می شد و لنز دوربین از اشک هایم خیس شده بود.

وی با بیان اینکه کار برای عکاسان آذری زبان به مراتب سخت تر از سایر عکاسان بود، افزود: همزمانی با آسیب دیدگان و شنیدن آه و ناله هایشان و همچنین صدای آسیب دیدگان از زیر آوارها، کار را برای ما دشوار می کرد و گاهی دستمان روی شاتر دوربین نمی رفت ولی با این وجود پس از عکاسی، عکس ها را فرستادیم و آن شب تنها دو ساعت خوابیدیم.

جمالی در ادامه با بیان اینکه کمک های مردمی در نخستین روزهای وقوع زلزله موجب ترافیک سنگین جاده شده بود، ادامه داد: همه مردم ایران به ویژه مردم آذربایجان با به همراه داشتن آب، نان و غذا فضای صمیمی و تسکین بخشی را ایجاد کرده

بودند که این کمک رسانی موجب ترافیک سنگین جاده شده بود و یکبار پنج کیلومتر پیاده مشغول عکاسی از جاده شدیم.

اولین عکس ها از بیمارستانی مملو از پیکرهای بی جان سانحه دیدگان

عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص نخستین ساعات وقوع این زمین لرزه اظهار داشت: دقایقی پس از وقوع این زمین لرزه که شدت آن در تبریز نیز احساس شد با همکاران به سوی منطقه حرکت کردیم و هنگامی که هوا کم کم رو به تاریکی می کرد به بیمارستان شهرستان اهر وارد شدیم.

سیدکاظم یوسفی افزود: پس از مشاهده مصدومان در داخل حیاط، یکی از مسئولان بیمارستان مرا به سمت اتاقی برد، هنگامی که درب اتاق را باز کرد با خیل جنازه های کودکان، زنان و مردان از آوار درآمده روبرو شدم، چند دقیقه ای شوکه شده بودم و نمی توانستم عکاسی کنم ولی بعد از دقایقی شروع به عکاسی کردم که نخستین گزارش تصویری را از همان بیمارستان ارسال کردم.

وی در خصوص آواربرداری در یکی از روستاهای ورزقان نیز افزود: در یکی از روستاها همه مردم و نیروهای امدادی سخت مشغول آواربرداری بودند و دنبال یک پیرمرد خادم مسجد می گشتند؛ همه مردم به گوشی این پیرمرد زنگ می زدند و گوشیش زیرآوار صدا می کرد که پس از چندین دقیقه توانستند گوشیش را پیدا کنند ولی آن پیرمرد در کنار گوشیش نبود و کمی آن طرفتر پس از ساعت ها گشت بالاخره جنازه آن را خارج کردند.

یوسفی در خصوص کمک رسانی مردم به مناطق زلزله زده نیز اظهار داشت: پس از گذشت روزها از این واقعه در روستای باجه بان وقتی که کمک های مردمی به این روستا رسیده بود، کودکی را مشاهده کردم سه کفش زنانه، دخترانه و پسرانه با خود به همراه دارد، از آن پرسیدم این کفش ها را برای چه کسانی میبری، جواب داد به مادرم، خواهرم و خودم؛ گفتم پس پدرت چی شد گفت پدرم زیرآوار مرده است که این صحنه هیچ گاه از ذهنم فراموش نمی شود چراکه این پسر بچه 9 ساله از همان کودکی نسبت به خانواده اش احساس مسئولیت می کند.

عکاس چشم بسته دکمه شاتر را فشار می داد

یکی از خبرنگاران استان که در همان ساعات نخست این سانحه طبیعی در مناطق زلزله زده حضور داشت، در گفتگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: پس از گذر جاده های ورزقان، با مشاهده دیوارهای فرو ریخته خانه ها، تیرهای چراغ برق کج شده و آجر پاره و خرده شیشه خانه ها و مغازه ها و خودروهای له شده زیر آوار، عمق فاجعه را درک کردم.

رامین فرهودی افزود: ریزش کوه و تاریکی مطلق همه جا فرا گرفته بود و در همان حین یک وانت نیسان را دیدم که چند مصدوم را در باربندش گذاشته و به شتاب به سمت ورزقان می رود، داخل روستا که شدم و سرم را بر گردانم اهالی هر یک به سمتی می دوند، یکی سرش را گرفته، یکی بچه اش را در آغوش دارد و به سمت آمبولانس هلال احمر می دوید، دیگری با اینکه یکی از دستانش یارای کار کردن نداشت اما با دست سالم خود زیر بغل دیگری را گرفته و به کناری می کشید.

وی همچنین در ادامه اظهار داشت: بوی گرد و خاک به محض پیاده شدن از ماشین مشامان را به میهمانی مرگ برد و صدای فریاد، ناله و شیون از هر سو به گوش می رسید، صدای ناله از زیر آوار بلند بود، برخی کمک می خواستند تا دستی دست مأیوسشان را در زیر آوار بگیرد، کمی آن سوتر اهالی روستا جنازه های چندین زن و مرد و کودک را در کنار هم رو به قبله ردیف کرده و رویشان را با چادر سیاه زنانه و پتوهای پاره پوشانده بودند.

وی در خصوص روستای میرزاکندی که 70 درصد آن تخریب شده بود، افزود: اهالی با دست خالی خاک ها و آوارها را کنار می زدند تا عزیزان خود را بیرون بکشند و زن ها و بچه هایی که زنده مانده بودند، در گوشه ای امن اسکان داده شده و گریه بچه هایی که دنبال مادرشان می گشتند دل هر سنگی را آب می کرد.

فرهودی همچنین ادامه داد: یکی از همکاران عکاس که لنز دوربینش را به سمت جنازه ها برگردانده بود، چشمانش را بست و دکمه شاتر را فشار داد و با چشمانی بسته و غمبار و صدای پشت سرهم شاتر صحنه را در چند فریم متوالی ثبت کرد.

یک فانوس روشن بر سردر بقالی تنها نشانه از ورود به شهر ورزقان

سرپرست خبرگزاری مهر آذربایجان شرقی نیز با اشاره به نخستین ساعات وقوع زلزله و حضور گروه خبری مهر در منطقه اظهار داشت: بلافاصله پس از اطلاع از این حادثه تلخ به عنوان یکی از نخستین گروه های خبری برای پوشش سانحه به منطقه عزیمت کردیم و تا پاسی از نیمه شب با وجود وضعیت نامطلوب ارتباطی به هر نحوی بود سعی در پوشش خبری داشتیم اما از سوی دیگر داغ هموطنان سانحه دیده نیز کار را بسیار دشوار می کرد.

اسد بابایی در ادامه خاطر نشان شد: هنگامی که همراه آقایان صابر علی نژاد و علی عباسپور دو تن از عکاسان خبرگزاری وارد ورزقان شدیم که تنها علامت وجودی این شهر، فانوسی بود که بر سردر مغازه ورودی شهر سوسو می زد و حتی چادرهای امداد و نجات نیز برپا نشده بود و مردم در مناطقی چون روستای باجه باج که با خاک یکسان شده بود، با دست خالی و همان امکانات روستایی مشغول آواربرداری و خارج کردن اجساد و مجروحان بودند و همین صحنه ها باعث منقلب شدن گروه شد و هرچند که برای تهیه خبر و گزارش های تصویری تحت فشار بودیم اما یک لحظه متوجه شدیم که هر کدام بیل و کلنگی در دست مشغول کمک رسانی به زلزله دیدگان هستیم.

وی در ادامه با بیان برخی از لحظه های تلخ آن روزها گفت: اکنون که به آن ساعات فکر می کنم با خود می گویم در آن زمان که گویی جهنم بر روی برخی روستاها برگشته بود، با چه منطقی به سمت مناطق زلزله زده حرکت کردیم چرا که شاید یکی از همان دیوارهای خشتی یا تیرهای برق نیز بر روی اتومبیل ما واژگون می شد اما همواره به خود اینگونه پاسخ می دهیم که در آن

حادثه تلخ تنها به فکر همراهی با زنان و کودکان بودیم که در سیاهی محض آن شب غمبار ناله ها و فریادهای کمک خواهی آنها دل هر انسانی را به در می آورد.

بابایی در پایان خاطر نشان شد: در همان ساعات اولیه به چندین روستا رفتیم که برخی از آنها کاملاً با خاک یکسان شده بودند و هر کس به هر صورتی که بود برای کمک به سانحه دیدگان تلاش می کرد و ما نیز در کنار کار خبری که رسالت ما برای اطلاع رسانی درست از وضعیت زلزله زدگان در آن روزها بود، ناخودآگاه به هر شیوه ای که از دستمان برمی آمد تلاش می کردیم باری از دوش مردم داغ دیده آن مناطق برداریم، مردمی که دیدن اشک ها و ناله های پر از سوزشان کار خبری را با دشواری صد چندان روبرو می کرد.

اکنون دو سال از واقعه تلخ و ناگوار زلزله ارسباران در شهرهای اهر، هریس و ورزقان سپری می شود و هر ثانیه آن روزها هر چند برای مردم آسیب دیده این مناطق پر از لحظات سخت و دشوار بود اما با این وجود همه مردم ایران زمین آن روزها دست به دست هم دادند تا بار دیگر اتحاد ملی ایرانیان را در کاهش الام و دردهای یکدیگر در چنین شرایطی را به خوبی به نمایش گذارند.

.....
گزارش از شاهین بدرحیدری